

أولاً: في القرآن:

اول: در قرآن:

قال تعالى: ﴿وَقَوْلُهُمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾ [النساء: ١٥٧].

خداوند متعال می‌فرماید: ((و نیز به آن سبب که گفتند: ما مسیح پسر مریم پیامبر خدا را کشتیم؛ و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد. هر آینه آنان که درباره‌ی او اختلاف می‌کردند، خود در تردید بودند و به آن یقین نداشتند جز آنکه تنها پیرو گمان خود بودند و عیسی را به یقین نکشته بودند))^(۱).

إذن، بحسب القرآن فإنَّ عيسى ع لم يقتل ولم يصلب، بل هناك شخص شُبِّهَ به وُصِّلَ مكانه. وأيضاً: الآية أعلاه تجيب بجواب واضح على سؤال مهم هو: هل هناك من لديه علم بسر قضية الصلب وما جرى فيها؟

بنابراین براساس قرآن، عیسی ع کشته و به صلیب کشیده نشده است؛ بلکه شخصی وجود دارد که شبیه او بوده و به صلیب کشیده شده است. به علاوه آیه‌ی فوق‌الذکر به پرسش مهمی پاسخ می‌دهد که عبارت است از: آیا کسی وجود دارد که از راز داستان به صلیب کشیدن و اتفاقاتی که بر آن رفته است، آگاهی داشته باشد؟

حيث إنَّ جواب هذا السؤال يجعل تخرصات الناس -
 وخصوصاً من يدعون الإسلام - بلا قيمة، فالجواب من القرآن:
 ﴿وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ
 الظَّنِّ﴾. إذن، هي قضية محصور علمها بالله سبحانه ومن
 اتصلوا بالله وهم حججه على خلقه، باعتبار أنه يُعرفهم ويُعلمهم
 بالحقائق المخفية والغيب إذا شاء سبحانه كما بين تعالى في
 القرآن، قال تعالى: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا @ إِلَّا
 مَنْ أَرْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا @
 لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصَىٰ كُلَّ
 شَيْءٍ عَدَدًا﴾ [الجن: ٢٦ - ٢٨].

پاسخ به این پرسش، ظنیات مردم را مخصوصاً کسانی که ادعای اسلام
 دارند- بی ارزش می سازد. پاسخ از قرآن این است: **((آنان که درباره ی او
 اختلاف می کردند، خود در تردید بودند و به آن یقین نداشتند جز
 آنکه تنها پیرو گمان خود بودند))**(۲).

بنابراین، این ماجرا، داستانی است که آگاه بودن از آن منحصر به خداوند
 سبحان و کسانی که متصل به خداوند هستند، می باشد؛ یعنی حجت های او بر
 خلقش؛ به این دلیل که او سبحان و متعال هرگاه بخواهد، آنان را آگاه می کند
 و حقایق مخفی و غیب را به آنان می شناساند. همان طور که خداوند متعال در
 قرآن بیان فرموده است. خداوند متعال می فرماید: **((او دانای غیب است و
 غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی سازد * مگر بر آن
 فرستاده ای که از او خوشنود باشد که برای نگهبانی از او پیش
 روی و از پشت سرش نگهبانی می گمارد * تا بداند که آنها
 پیام های پروردگارش را رسانیده اند و خدا به آنچه نزد آنها
 است احاطه دارد و همه چیز را به عدد، شماره کرده است))**(۳).

والآية واضحة أنّ الغيب الذي يعلمه الله يُعلم بعضه لرسوله،
 وجميع خلفاء الله في أرضه هم رسل الله سبحانه إلى خلقه سواء
 الأنبياء والمرسلون قبل محمد ﷺ، أو محمد ﷺ والأئمة ﷺ من

۲- نساء: ۱۵۷.

۳- جن: ۲۶ تا ۲۸.

بعده، فكلهم إذن مشمولون بأن الله يُطلعهم على ما يشاء من الغيب.

آیه روشن است؛ اینکه غیبی را که خداوند می‌داند، پاره‌ای از آن را برای فرستادگانش آشکار می‌کند و همه‌ی خلفای خداوند در زمینش، فرستادگان خداوند سبحان به سوی خلقش می‌باشند؛ چه پیامبران و فرستادگان پیش از محمد ﷺ باشند یا محمد ﷺ و یا امامان پس از او ﷺ. بنابراین همگی آنها شامل اینکه خداوند آنان را از غیبی که بخواهد، آگاه می‌کند، می‌گردند.

وقال تعالى: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾، و(ما بين أيديهم) ليس ما يقبضون عليه بأيديهم، ولا (ما خلفهم) هو الواقع خلف ظهورهم، وإلا لما امتاز بعلمه سبحانه، بل المراد (بين أيديهم) أي المستقبل، و (ما خلفهم) أي أحداث الماضي، فالمراد بقوله تعالى: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ أي يعلم علم الغيب الذي لا يعرفه الناس من أحداث المستقبل والماضي، وبتكملة الآية يتضح المراد أكثر بقوله: ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ﴾ أي من علم الغيب الذي بين أيديهم وخلفهم، ثم بين تعالى أنه يُعلم بعض علم الغيب من يُريد من خلقه بما يُريد سبحانه ﴿إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾.

خداوند متعال می‌فرماید: ((**آنچه را که پیش رو و آنچه را که پشت سرشان است می‌داند و به علم او جز آنچه خود خواهد احاطه نتواند یافت**)) (۴)؛ آنچه پیش روی آنان است، چیزی نیست که با دست‌هایشان به آن دسترسی پیدا کنند و آنچه پشت سرشان است، چیزی نیست که پشت سرشان اتفاق افتاده باشد، وگرنه خداوند سبحان به این دانش، متمایز نمی‌شد؛ بلکه منظور از آنچه پیش روی آنان است، آینده و آنچه پشت سرشان است، اتفاقات گذشته می‌باشد. پس منظور از این سخن خداوند متعال: (**آنچه را که پیش رو و آنچه را که پشت سرشان است می‌داند**) این است که او علم غیبی می‌داند که مردم از اتفاقات آینده و گذشته نمی‌دانند. با کامل شدن آیه، منظور بیشتر مشخص می‌شود؛ با این سخن: (**و به علم او احاطه نتواند یافت**)؛ یعنی از علم غیبی که در

پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان قرار دارد. سپس خداوند متعال بیان کرده است که برخی از غیب را به کسانی از خلقش که بخواهد و آنچه را خداوند بخواهد، آگاه می نماید. (إِلَّا بِمَا شَاءَ) **(جز به آنچه بخواهد)**.

النتيجة مما تقدم: القرآن يقرر أنّ الذي قتل وصلب ليس عيسى ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾.

نتیجه از آنچه ارایه شد: قرآن بیان می کند کسی که کشته و به صلیب کشیده شده، عیسی ع نمی باشد: **(گفتند: ما مسیح پسر مریم پیامبر خدا را کشتیم؛ و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بردار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد)**.

إنّ تحديد الشخص المصلوب وما يحيط بتشبيهه بعيسى وكيف حدثت الحادثة، لا يعلمها الناس يهوداً ونصارى ومسلمين (5) وغيرهم، وإنّ من يخوضون فيها سيختبطون بجهل لا أكثر ولا أقل ﴿وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ﴾.

مشخص کردن شخص به صلیب کشیده شده و آنچه به شبیه شدن او به

5. بالنسبة إلى المسيحيين، فيكفي في بيان اختلافهم وعدم اتضاح الحقيقة لهم وجود فرق منهم تؤمن بما في إنجيل يهوذا، وهم مسيحيون ولا تستطيع الكنيسة الحالية سلبهم هويتهم، للمزيد انظر ملحق رقم (3).
وأما بالنسبة إلى المسلمين، فأكتفي بنقل قول عالين من علماء المسلمين:
الأول: للطبري السني (ت: 310 هـ) إذ يقول: (.. واختلف أهل التأويل في صفة التشبيه الذي شُبِّهَ لليهود في أمر عيسى، فقال بعضهم: لما أحاطت اليهود به وبأصحابه، أحاطوا بهم، وهم لا يثبتون معرفة عيسى بعينه، وذلك أنهم جميعاً حوّلوا في صورة عيسى، فأشكل على الذين كانوا يريدون قتل عيسى، عيسى من غيره منهم، وخرج إليهم بعض من كان في البيت مع عيسى، فقتلوه وهم يحسبونه عيسى.. وقال آخرون: بل سأل عيسى من كان معه في البيت أن يُلقَى على بعضهم شبّهه، فانتدب لذلك رجل فألقى عليه شبهه، فقتل ذلك الرجل ورفّع عيسى ابن مریم (u) جامع البيان.
والثاني: للشيخ الطوسي (ت 460 هـ) حيث يقول: (واختلفوا في كيفية التشبيه الذي شبه لليهود في أمر عيسى فقال وهب بن منبه ...)، ثم نقل أقوال المفسرين في ذلك، انظر: التبيان: ج 3 ص 382 - 385.
فشخصية المصلوب ومجريات ما حصل إذن مجهولة لدى علماء المسلمين، تماماً كمجهوليتها لدى علماء الكنيسة، فهم وإن كانوا اليوم يتبنون القول بأن عيسى هو من صلب، إلا أنّ المسيحيين الأوائل كان لديهم قول آخر، كما أنهم عاجزون في نفس الوقت عن التوفيق بين ذلك وبين نصوص إنجيلية توضح أنّ المصلوب شخص آخر كما بينها السيد أحمد الحسن في كتابه هذا بأروع بيان.

عیسی مربوط می‌باشد و اینکه آن حادثه چگونه اتفاق افتاده است را مردم (یهود، نصارا، مسلمانان و سایرین) نمی‌دانستند^(۶) و کسانی که در آن وارد شدند، به جهل و نادانی گرفتار شدند؛ نه بیشتر و نه کمتر: **(هر آینه آنان که درباره‌ی او اختلاف می‌کردند، خود در تردید بودند و به آن یقین نداشتند جز آنکه تنها پیرو گمان خود بودند و عیسی را به یقین نکشته بودند).**

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ الْغَيْبَ وَأَحْدَاثَ الْمُسْتَقْبَلِ وَالْمَاضِي وَيُطَّلِعُ عَلَى بَعْضِهَا خَلْفَاءَهُ فِي أَرْضِهِ.

خداوند، غیب و اتفاقات آینده و گذشته را می‌داند و خلفای خودش در زمینش را به برخی از آن، آگاه می‌نماید.

إِذْ، حَادِثَةُ الصَّلْبِ وَمَا يَحِيطُ بِهَا سِرٌّ - لَيْسَ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ فَقَطْ بَلْ حَتَّى عِنْدَ الْمَسِيحِيِّينَ وَسَيَّاتِي الْكَلَامِ بِهَذَا الْأَمْرِ - وَلَا يَتِيَسَّرُ الْوَصُولُ إِلَى حَقِيقَتِهِ إِلَّا لِمَنْ يُطَّلِعُهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَهَذَا أَمْرٌ يَخْصُ حُجْجَ اللَّهِ، وَبِالتَّالِي فَالْمُرُورُ إِلَى هَذَا السَّرِّ بِسَلَاةٍ وَيَسَّرُ دَالٌ عَلَى حُجِّيَّةٍ مِنْ مَرِّ إِلَيْهِ لِأَنَّهُ قَدْ جَاءَ بِكَلِمَةِ السَّرِّ أَوْ كَلِمَةِ الْمُرُورِ الَّتِي لَا يَأْتِي بِهَا إِلَّا مَنْ كَانَ مُتَّصِلًا بِاللَّهِ سُبْحَانَهُ.

بنابراین حادثه‌ی به صلیب کشیدن و مسایل مربوط به آن، راز می‌باشد نه فقط برای مسلمانان، بلکه حتی برای مسیحیان که سخن در این مورد خواهد آمد. و رسیدن به حقیقت آن جز برای کسی که خداوند او را آگاه نماید، آسان

^{۶-} در خصوص مسیحیان، برای بیان اختلاف آنان و روشن نبودن حقیقت برای ایشان، همین مسأله کفایت می‌کند که فرقه‌هایی از آنها وجود دارد که به آنچه در انجیل یهودا است ایمان دارند؛ درحالی که اینها، مسیحی هستند و کلیسای فعلی نمی‌تواند هویت‌شان را آنان بگیرد. برای اطلاعات بیشتر به پیوست ۳ مراجعه کنید.

اما در خصوص مسلمانان، فقط به بیان سخن دو دانشمند از علمای مسلمان بسنده می‌کنم: اول: طبری سنی (متولد ۳۱۰ هـ) آنجا که می‌گوید: «... تأویل‌گران در ویژگی شبیهی که در قضیه‌ی عیسی برای یهودیان مُشْتَبِه شد، دچار اختلاف می‌باشند؛ برخی از آنان می‌گویند: وقتی یهود به او و یارانش احاطه پیدا کردند، آنها را دوره کردند در حالی که آنان در شناخت با چشمان خود هم‌نظر نبودند؛ و این، به آن دلیل بود که همگی آنان به شکل عیسی دگرگون شدند. این موضوع باعث ایجاد اشکال برای آنان که خواستار قتل عیسی بودند گردید. عیسی، غیر از آنان بود و یکی از کسانی که در خانه و با عیسی بود، به طرف آنان بیرون رفت. آنها او را کشتند در حالی که فکر می‌کردند او عیسی است... و دیگران گفتند: عیسی از کسانی که در خانه بودند، خواست که شباهتش بر برخی از آنان انداخته شود. یکی از آنان پیش قدم شد و شباهت او، بر او انداخته شد. پس آن مرد کُشته و عیسی بن مریم ع بالا برده شد» (جامع البیان).

دوم: شیخ طوسی (متولد ۴۶۰ هـ) که می‌گوید: «و در چگونگی تشبیهی که مورد مسأله‌ی عیسی برای یهود به وجود آمد، اختلاف نظر دارند. وهب بن منبه می‌گوید: «... سپس سخنان مفسران را در این خصوص نقل می‌کند. به تبیان: ج ۳ ص ۲۸۲ تا ۲۸۵ مراجعه کنید. بنابراین شخصیت به صلیب کشیده شده و آنچه اتفاق افتاده، برای علمای مسلمان مجهول است؛ درست همانند مجهول ماندن آن برای عالمان کلیسا. هر چند بیشتر آنان امروز نظرشان بر این است که عیسی همان کسی بود که به صلیب رفت مگر نزد مسیحیان اولیه که نظر دیگری داشتند، اما در عین حال آنها از سازگار کردن این نظر با متون انجیلی که بیان می‌کنند که شخص به صلیب کشیده شده، شخصیت دیگری است، ناتوان هستند؛ نکته‌ای که سید احمد الحسن در کتاب خود با گویاترین بیان روشن کرده است.

نیست و این چیزی است که مختص حجت‌های خداوند می‌باشد. در نتیجه دستیابی آسان و راحت به این راز، دلالت بر حجیت کسی دارد که آن را بیان کرده؛ چرا که او، کلمه‌ی رمز یا کلمه‌ی عبوری را آورده است که کسی نیاورده مگر آن کس که به خداوند سبحان متصل باشد.